

تحلیل انتقادی روایات عاشورایی کامل بهایی

دکتر محسن رفعت^۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۸/۲۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۱۱

چکیده

بازتاب مقتل الحسین علیه السلام در کامل بهایی با وجود مشابهت‌هایی که با دیگر گزارش‌های عاشورایی دارد، دارای تفاوت‌هایی با دیگر مقتل‌هاست که واکاوی و بازخوانی آن را ضروری می‌سازد. از آن‌جا که کامل بهایی جنبه‌ای ردّیه‌نویسی دارد، مؤلف مطالب بسیاری از خود بیان کرده و مطالب منقول از دیگران را نیز چندان مستند ننموده است. برخی روایات این کتاب نیز بن‌مایه‌ای قابل توجه را در شخصیت‌سازی یا داستان‌پردازی ایفا کرده‌اند که در عصر حاضر همواره جزو روایات مشهور و قابل اتکا به شمار می‌روند. اخبار منفرد این کتاب درباره عاشورا، در برخی موارد با وقایع حتمی و گزارش‌های تاریخی ناسازگار است و در مواردی دیگر، گزارش‌هایی خدشه‌پذیر درباره شأن امام معصوم علیه السلام و خاندان ایشان در آن وجود دارد که اساسی برای سخن‌علمای شیعی و یا سنی در قرن‌های بعد شده است.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه علیه السلام
(mohsenrafaat@gmail.com)

در این مقاله تلاش می‌شود با روش کتاب‌خانه‌ای و رویکردی تحلیلی - انتقادی، پس از ارزیابی شخصیت نویسنده و توضیحاتی درباره کتاب وی، گزارش‌هایی که نخستین بار در این کتاب آمده است، واکاوی شوند.

کلیدواژه‌ها: عمادالدین طبری، کامل بهایی، امام حسین علیه السلام، روایات عاشورایی، تحریف.

مقدمه

نهضت عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام واقعیتی انکارناپذیر در رأس هویت بخشی و اصالت دادن به فرهنگ امامیه است. صرف نظر از مراجعه به روایات صریح معصومان علیهم السلام درباره این واقعه، عظمت و سترگی این رویداد مهم را می‌توان با تحلیل زمینه‌ها، چگونگی، چرایی و پیامدهای وقوع آن بررسی کرد و از آن مشق گرفت. انگیزه‌های فردی، سیاسی و اجتماعی فراوان برای تحریف حادثه عاشورا از ابتدای این نهضت، سبب ورود انبوهی از اخبار و روایت در کتب تاریخی و حدیثی شد که پالایش آنها آسان نبود. از این اسباب مهم می‌توان به استقرار حاکمیت استبدادی و جعلی اموی بر سرزمین‌های اسلامی برای مدتی طولانی اشاره کرد؛ حاکمیتی که برای استقرار و استمرار نظام خود، احادیث نبوی را جعل و وقایع تاریخی را تحریف کرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۱/۴۸-۱۱۰).

از جمله وقایع تاریخی که از ابزار تدلیس و تحریف حاکمیت بنی‌امیه در امان نبوده، قیام امام حسین علیه السلام است که برای کم‌رنگ شدن این و ناحق جلوه دادن قیام امام علیه السلام تلاش‌های فراوانی شد. ورود احادیث صحیح آمیخته به سقیم و نقل قول‌ها و نگاشته‌های متعارض و متناقض که گویی نهضت عاشورا لابه‌لای اینها تنیده و مخفی شده، سبب می‌شود نتوان با قاطعیت در مورد آن سخن گفت (برای مطالعه بیشتر نک: صحتی سردرودی، ۱۳۸۶: ۱۲۳-۱۲۴). همین امر سبب شده است که از ابتدای واقعه کربلا تا کنون، دو حوزه متضاد جبهه تحریف‌کننده و مخالف تحریف در برابر هم قرار گیرند، تا



جایی که جدا شدن آنها از یکدیگر ناممکن می‌نماید؛ دو جبهه‌ای که برای عملکرد خود دلایل مختلفی دارند (نک: همو: ۶۰-۱۱۵)

هدف این مقاله، تحقیق جوانب مواجهه با نهضت عاشورا و بررسی راهیابی تحریف در سازوکار مورخان، با محوریت مطالعه موردی روایات عاشورایی طبری در کامل بهایی است. باید اذعان کرد که در حال حاضر در متن شماری از مقاتل اصلی که فراروی ما قرار دارند - که می‌توان تعداد آنها را از آغاز تا پایان، حدود چهل مقتل دانست^۱ - مباحثی وجود دارد که یا از حیث سند مورد خدشه و تأمل اند یا از جهت متن و دلالت با قیام و انگیزه امام حسین علیه السلام منافات دارند. از جمله این کتب تاریخی - روایی، کامل بهایی نوشته طبری در قرن چهارم است.

آن چه در پی می‌آید جستاری است درباره قسمتی از تحریفات این کتاب در حوزه احادیث که در مورد امام حسین علیه السلام ثبت شده است. ضمن آن که رویدادهای تاریخی آن را با سنجه‌هایی چون دلایل قرآنی، حدیثی، شواهد تاریخی و عقلی نقد و بررسی کرده‌ایم. پیش از این تحقیق، درباره روایات به صورت عام و حتی خاص، یعنی روایات عاشورایی کتاب کامل بهایی با مختصات و شرایط مذکور، مقاله یا کتابی تدوین نشده است.

الف) طبری، شخصیت و تألیفات

حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن طبری یا طبرسی، مشهور به عمادالدین طبری، یکی از برجسته‌ترین دانشمندان شیعه در زمینه فقه، حدیث، تاریخ و کلام در قرن هفتم هجری بود. او ظاهراً در طبرستان متولد شده و ابتدا در آن جا و سپس در ری رشد یافت. البته از زندگی او اطلاع دقیقی در دست نیست، اما آن چه مسلم است وی به شهرهای مختلف جهان اسلام مثل ری، قم، اصفهان و نجف سفر کرده و با شخصیت‌های مختلفی مانند خواجه نصیر طوسی، محقق حلی و علامه حلی در ارتباط

۱. گفتنی است این چهل مقتل علاوه بر کتب تاریخی دسته اول، کتب مناقب و مانند آن را در برمی‌گیرد (برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک: رحمان ستایش، ۱۳۸۹: ۸۱).

بوده است (سبحانی، ۱۴۱۸: ۶۶/۷ - ۶۷؛ افندی، بی تا: ۱/ ۲۶۸). اوبا والیان حکومت مغول (هولاکوخان) در شهرهای مختلف، رابطه‌ای خوب داشت، به ویژه بهاء‌الدین محمد بن محمد جوینی، صاحب دیوان اصفهان که طبری را به اصفهان دعوت کرد و او نیز کتاب‌هایی را برای بهاء‌الدین نگاشت (همو: ۶۶). در حضور کوتاه مدت وی در اصفهان، بسیاری از دانشمندان برای بهره بردن از دانش وی به خدمت او شتافتند و او فرصت را غنیمت شمرده و به ترویج و تبلیغ عقاید تشیع پرداخت. از اساتید و شاگردان طبری اطلاع دقیقی در دست نیست و اشخاصی که توسط برخی از محققان به عنوان استاد یا شاگرد برای او ذکر شده است در واقع استاد یا شاگرد عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی طبری صاحب کتاب *بشارة المصطفی* هستند (برای مثال، نک: افندی اصفهانی، ۱۴۱۰: ۲۴۵) و این مسئله مشتبه شده است (امین عاملی، ۱۴۰۳: ۵/۲۱۳). سال وفات او نیز مخفی مانده است. برخی او را تا سال ۶۹۸ زنده دانسته‌اند (همو: ۵/۲۱۲).

برخی از کتاب‌های مهم او عبارتند از:

۱. *کامل بهایی* که آن را به نام بهاء‌الدین محمد جوینی وزیر - که بسیاری از علمای شیعه مثل خواجه نصیر و محقق حلی بنا به درخواست او کتاب نوشته‌اند - نوشته است. البته نام دیگرش *کامل السقیفه* بوده و کتابی فارسی در زمینه عقاید شیعه به شمار می‌آید (طهرانی، ۱۴۰۳: ۱۷/۲۵۲-۲۵۳).
۲. *العمدة فی اصول الدین* که با نام *معتقد الامامیة* به چاپ رسیده است (همو: ۳/۱۸۱).
۳. *تحفة الأبرار فی اصول الدین* درباره اثبات امامت و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام (سبحانی، ۱۴۱۸: ۶۷/۷).
۴. *مناقب الطاهیرین (ودلائل المؤمنین)* بازنوشتی فارسی از کتاب *الثاقب فی المناقب* ابن حمزه طوسی (امین عاملی، ۱۴۰۳: ۵/۲۱۳).
۵. *اسرار الامامة* (طهرانی، ۱۴۰۳: ۵/۲۵۰).
۶. *الکفایة فی الإمامة* (همو: ۵/۲۱۴) و ...

ب) ویژگی‌های کامل بهایی و روش تاریخ‌نگاری طبری

ابن طاووس کتاب کامل بهایی را محصول دوره‌ای خاص دانسته و می‌نویسد:

گرایش به متون اصلی و قدیم را در واقع، باید واکنشی در مقابل صبغه عامیانه و خرافه‌آمیزی که مذهب در سده‌های هشتم تا دهم به خود پذیرفته بود دانست. این صبغه عامیانه و خرافه‌آمیز که در هر دو حوزه تسنن و تشیع، و بیشتر در ایران، نمود داشت، برخی آگاهان را به نوعی «نهضت بازگشت» وادار کرد. نهضت بازگشت، بازگشت به متن‌های اصلی اندیشه شیعی را الزام می‌کرد، تا چهره تشیع در آینه‌ای بری از زنگارهای سده‌های آشوب‌زده واپسین دیده شود... امروز با بررسی برخی متون شیعی آن روزگاران مانند کامل بهائی به پاره‌ای لغزش‌ها و سهوهای بارزبازمی‌خوریم که نموداری از زمینه‌های عامیانه و پرخلط شدن معرفت دینی را نشان می‌دهد. (ابن طاووس، ۱۳۷۹: ۲۸-۴۶)

کتاب کامل بهایی به فارسی است. خود طبری در مقدمه کتاب، خود را نخستین فقیه شیعه می‌داند که در این دولت، کتب شیعه را نوشته، هم‌چنان‌که در پایان کتاب زمان تألیف این کتاب دوازده سال عنوان کرده که البته در اثنای آن کتب دیگری هم تصنیف کرده است (طبری، ۱۳۸۳: ۶۴۹).

کامل بهایی تفصیل ماجرای پس از رحلت پیامبر ﷺ تا شهادت امام حسین ﷺ است. مؤلف در این کتاب کوشیده آن‌چه مربوط به خلافت و امامت است به رشته تحریر درآورد. طبری کتاب را به امروزیر بهاء الدین محمد بن وزیر شمس الدین جوینی صاحب *الدیوان* و متولی حکومت اصفهان و برخی ممالک ایران در دولت هلاکو خان مغول تألیف کرده است (برای مطالعه بیشتر در این زمینه، نک: قاسمی‌پور، ۱۳۹۰). از آن‌جا که کامل بهایی جنبه کلامی و ردیه‌نویسی دارد، مؤلف مطالب زیادی از خود بیان کرده و مطالب منقول از دیگران را هم چندان مستند نکرده است. کتاب کامل بهایی به عنوان اثری شناخته می‌شود که برای اولین بار برخی مطالب را نقل و طرح کرده است، مانند: داستان رقیه دختر امام حسین ﷺ (طبری، ۱۳۸۳: ۵۲۳) یا فرار ابولؤلؤ به قم و کاشان و داستان

ارتباط او با حضرت علی علیه السلام.^۱

اثبات یک مسئله تاریخی به وسیله اجماع، دخالت دادن استحسان شخصی در اثبات یک مسئله تاریخی، نقل مسائل تاریخی بدون استناد به منبع مورد استفاده خود، استفاده از منابع ضعیف یا نامعتبر در نقل مطالب تاریخی، متأثر شدن از حب و بغض‌ها در شناساندن افراد و شخصیت‌ها، اشتباه مطرح نمودن یک مسئله، خلط نمودن شخصیت‌ها، نپرداختن به مسائل به صورت علمی و دقیق، پراکنده‌گویی، نپرداختن به مسائل به صورت جامع و کامل و... از جمله نقدهایی است که به این کتاب وارد است (نک: قاسمی پور، ۱۳۹۰).

کامل بهایی که تألیف آن در سال ۶۷۵ هجری به پایان رسیده، در دو جلد در یک مجلد تنظیم شده است. کتاب، مشتمل بر ۲۸ باب است و هر باب چندین فصل دارد. برخی عناوین کتاب عبارتند از بیان اعتقادات شیعه و سنی، بیان مذاهب اهل سنت و پاسخ آنها، مناقب علی علیه السلام آیاتی که بدان عمل نشد، فضیلت‌های ساختگی که مؤلف در این باب سی حدیث از مناقب خلفای نخست آورده و نقد کرده است، قصه سعد بن عباد، حجة الوداع و غدیر، وفات حضرت فاطمه علیها السلام، غلور در حب صحابه، زندگینامه معاویه و بسیاری از مباحث دیگر.

ج) طبری و مقتل الحسین علیه السلام

طبری چنان که خود گفته است این اثر را نزدیک به دوازده سال، تدوین و نگارش کرده و در چند سال ۶۷۵ هجری آن را به پایان رسانده است (طبری، ۱۳۸۳: ۶۴۹). این کتاب در ۲۸ باب که هر باب چند فصل دارد، فراهم آمده است. اوفصول پایانی کتاب، یعنی فصل هفدهم و هجدهم را از باب ۲۷ و شش فصل اول از هفت فصل باب ۲۸ را در قالب ۳۴ صفحه به گزارش واقعه کربلا از آغاز تا فرجام، اختصاص داده است. او در گزارش این واقعه، بدون آن که سخنی از منابع مورد استنادش به میان آورد، عمدتاً همان گزارش‌های

۱. همان، ص ۴۵۶-۴۵۷. البته خود طبری مهاجرت ابولؤلؤ به قم را ناصحیح معرفی می‌کند.

مشهور منابع کهن را آورده است؛ اما در مواردی، برخی از گزارش‌ها را آورده که در منابع کهن یافت نمی‌شود. برای نمونه، وی در گزارش خروج امام حسین علیه السلام از مدینه نوشته است که حسین همه بنی‌هاشم را به جز محمد حنفیه، بر ۲۵۰ شتر سوار کرده و به قیس بن سعد بن عباده گفت که با دوستان نغز از عقب وی بیاید که اگر مأموران حاکم مدینه یورش برده و همگی را بکشند! هم‌چنین جریان بریدن سر امام از قفا (همو: ۶۳۰) دفن بدن حرّ بن یزید ریاحی توسط خویشانش در محل شهادتش، گزارش قول دیگر درباره دفن شهدا توسط یهودیان ساکن در نزدیکی کربلا، ورود اسرای اهل بیت در شانزدهم ربیع الأول و وفات حضرت ام کلثوم در دمشق از دیگر گزارش‌های منحصر به فرد طبری است (رنجبر، ۱۳۸۶: ۸۶).

طبری در نقل وقایع با زبان حال سخن می‌گوید، برخی روایات را از زبان خود به شخصیت‌های تاریخی اضافه می‌کند و داستانی ساختگی می‌سازد. داستانی که در دیگر منابع یافت نمی‌شود (برای نمونه، نک: به داستان مسلم و طوعه و نبرد او با فرستادگان ابن زیاد، نک: طبری، ۱۳۸۶: ۶۱۷-۶۱۸). یا سخنرانی‌های شخصیت‌های مختلف که نمی‌توان در منابع کهن مفهومی نزدیک به آن را یافت، به عنوان مثال می‌توان به احتجاج و سخنرانی امام که در ابتدای روز عاشورا صورت پذیرفت اشاره کرد که بدون تردید ذهنیت‌ها و برداشت‌های مؤلف کتاب را منعکس می‌کند و نه حقیقت رخ داده را (همو: ۶۲۶-۶۲۷). هم‌چنین می‌توان به حدیث نفس حرّ بن زیاد اشاره کرد. طبری در این باره می‌نویسد:

چون حرّ بدید که قتا خواهند کردن با خود گفت که نفس خود را میان دوزخ و بهشت می‌بینم و اختیار بهشت خواهم کرد پیش عمر سعد آمد. (همو: ۶۲۷)

در ادامه نیز که حرّ درخواست توبه به نزد امام می‌برد، از قول امام می‌نویسد:

حسین علیه السلام گفت: بلی و تو در دنیا و آخرت حرّی، قبول کردم که بی توبه بهشت نروم. (همو)

سعی این پژوهش بر آن است که متفردات روایی قاضی نعمان را که نخستین بار در

روایات عاشورایی جای گرفت را به نقد گیرد، وگرنه روایات ذیل که در این کتاب دیده می‌شود، در کتب پیش از او نیاز به نقد و بررسی دارد مطالبی مانند مسلم خواستار معافیت از سفارت و فال اندیشی وی (طبری، ۱۳۸۳: ۶۱۵)، نخستین گوینده آن دینوری در اخبار الطوال (همو: ۲۳۰؛ برای نقد آن نک: رفعت، ۱۳۹۷: ۱۴)؛ تبدیل عمره تمتع به عمره مفرده (همو: ۶۱۹)، نخستین گوینده آن شیخ مفید در الارشاد (مفید، ۱۴۱۳: ۲: ۶۷)؛ ذلت پذیری امام با پیشنهاد پذیرش یکی از مفاد سه گانه (همان، ۶۲۲)؛ نخستین گوینده آن طبری در تاریخ الطبری (طبری، ۱۳۸۷: ۵: ۳۸۹، ۳۹۲، ۴۱۳، ۴۲۷) هدایت یافتن یزید و معاویه در مشاجره حضرت زینب علیها السلام و یزید (طبری، ۱۳۸۳: ۶۳۸)، نخستین گوینده آن طبری در (طبری، ۱۳۸۷: ۵: ۴۶۱-۴۶۲)؛ مشاجره سفیر روم با یزید و احترام به سم الاغ حضرت عیسی علیه السلام، نخستین گوینده آن ابن نما در مشیر الأحرار (همو: ۱۰۳-۱۰۴) و...

د) مطالب غیر واقعی و تحریفی کامل بهایی

۱. درگیری فیزیکی امام حسین علیه السلام با مروان

طبری می‌نویسد:

[مروان] قصد کرد که حسین علیه السلام را بگیرد. کرسی آهنین نهاده بود، حسین علیه السلام برداشت و به مروان انداخت. مروان به خانه گریخت و کرسی به دیوار آمد و بشکست. این حال بیست و هفتم رجب بود. (همو: ۶۱۴)

اولاً این گفته طبری را در منابع کهن تاریخی و روایی نمی‌یابیم؛ اما آن چه گزارش شده، مشاجره لفظی میان این دو بوده که پس از آن، امام از کاخ ولید خارج شده و خانواده خویش را گرد آورد تا به مکه باریندد (یعقوبی، بی تا: ۲/۲۴۱؛ طبری، ۱۳۸۳: ۵/۳۴۰؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۸/۱۴۷؛ ذهبی، ۱۴۱۰: ۴/۱۶۹).

۱. همان، ۱۳۸۳: ۶۳۹. البته میان عبارات سید بن طاووس و طبری اختلاف اندکی است که جهت مطالعه رجوع شود.

ثانیاً گرچه درگستاخی و بی‌شرمی مروان نسبت به خاندان اهل بیت تردیدی وجود ندارد، اما شخصیت کریمانه و بزرگ‌منشانه امام حسین علیه السلام به ایشان اجازه نمی‌دهد چنین رفتاری - که درخور شخصیت عرب جاهلی است - مرتکب شود.

۲. سفارش امام حسین علیه السلام به قیس بن سعد و پشتیبانی از ایشان به هنگام خروج از مدینه

طبری می‌نویسد:

حسین علیه السلام به خانه رفت و دوویست و پنجاه شتر ترتیب داد و جمله قبایل بنی‌هاشم را به خود برنشانند از مردان و زنان، الا محمد بن حنفیه در مدینه بماند و با قیس بن سعد بن عباده گفت: تو با دوویست مرد از عقب من بیا، اگر کسی به طلب ما بیاید از جانبی تو و از جانبی من، ایشان را در میان گیریم و جمله را کشیم، مردم گفتند: یا ابن رسول الله اگر بی‌راهی اختیار کنیم، چنان‌که عبدالله بن زبیر و برادرش ابراهیم کردند، شاید. (طبری، ۱۳۸۳: ۶۱۴)

اولاً چنین روایتی در منابع دیگریافت نمی‌شود.

ثانیاً قیس بن سعد بن عباده بنا بر نقل منابع تاریخی در سال پنجاه و نه یا شصت هجری و طبق عبارت برخی منابع اواخر حکومت معاویه وفات یافت (ابن سعد، ۱۴۱۴: ۱۲۲/۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳/۵۳۵؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ۵/۳۶۱ [ابن حجر قولی دیگری معنی سال ۸۵ هجری را نیز ذکر کرده که البته قول خلیفه یعنی اواخر حکومت معاویه را صواب دانسته است.]) چون عبارت در سیاق ستاندن بیعت ولید از امام است، از این رو قیس بن سعد چه در سال پنجاه و نه و چه در سال شصت وفات کرده بود.

ثالثاً امام حسین علیه السلام به صورت مخفیانه - آن چنان‌که برخی منابع باورمند شده‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۴: خامسه ۱/۴۴۳؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۸؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۵/۲۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲/۳۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴/۱۷؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱/۱۷۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/۸۹؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۳۲) - از مدینه خارج نشده؛ چرا که امام پیش از خروج مکه به خطبه ایستاده و طی آن هنگام خروجشان را از مدینه اعلام کردند (ابن طاووس،

بی تا: ۶۱؛ ابن نما، ۱۴۰۶: ۴۱؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۲/ ۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴/ ۳۶۷). از این رو نیازی به آماده ساختن عده و عده برای درگیری با سپاه مدینه نداشته است. رابعاً در میان منابع تاریخی برای زیبرفرزندی به نام ابراهیم یا برادری برای عبدالله بن زیبر به این نام یافت نمی شود (بلاذری، ۱۳۷۹: ۹/ ۴۳۵).

خامساً اگر دو یست مرد همراه با امام همراه می شدند، پس چرا در منابع اسامی این اشخاص به عنوان یار و صحابه امام دیده نمی شود؛ چرا که باید این تعداد تا مکه و کربلا همراه می شدند، اما نه حضور ایشان و نه شخص قیس بن سعد بن عباده در کتب تاریخ ثبت نشده اند.

۳. ورود به مکه در آخر شعبان

طبری می نویسد:

از مدینه بیرون رفت و روز آخر شعبان به مکه رسید. (طبری، ۱۳۸۳: ۶۱۴)

این در حالی است که دیگر منابع، سوم شعبان را روز ورود به مکه اعلام کرده اند و روز خروج امام از مدینه دوازده ماه رجب بوده است (بلاذری، ۱۳۷۹: ۳/ ۱۶۰؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵/ ۳۸۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲/ ۳۵؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۲۳؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۵/ ۳۲۴؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۸/ ۱۵۸).

۴. اجتماع شیعیان کوفه در خانه قاضی شریح

طبری نوشته است:

هفتاد رئیس در خانه قاضی شریح جمع آمدند و عهدها کردند و سوگندها خوردند که حسین علیه السلام را مدد کنند به مال و جان و نامه ها نوشتند که ما را امامی نیست و نه جمعه داریم و نه جماعت... (طبری، ۱۳۸۳: ۶۱۵)

درباره این روایت باید گفت شریح از شیعیان نبود که منزل او محل اجتماع رؤسای کوفه باشد. اهل کوفه در منزل سلیمان بن سرد خزاعی راجع به دعوت از امام حسین علیه السلام تصمیم گیری کردند (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۹؛ یعقوبی، بی تا: ۲/ ۲۲۸؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵/ ۳۲۴).

۳۵۲؛ ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷: ۹۰؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۵/۲۷؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲/۳۶؛
 قتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱/۱۷۲؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۲۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/۸۹؛
 ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴: ۲۰؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۳۲؛ ابن نما، ۱۴۰۶: ۲۵؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸:
 ۲۷/۳؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۲/۱۶۸).

۵. حضور شامیان و صف بندی در مقابل امام حسین علیه السلام

طبری در این باره می نویسد:

وقتی امام پس از اتمام حجت در مقابل سپاه عمر بن سعد شروع به سخنرانی کرد،
 جمله لشکر کوفه و شام و بصره خاموش شدند و طبل ها و کوس ها فرو گذاشتند.
 (طبری، ۱۳۸۳: ۶۲۵)

دو نکته در این باره مدنظر است:

اولاً با توجه به بعد مسافت از شام تا کربلا و امکانات آن زمان جهت نقل و انتقال نیرو و
 تجهیزات آمدن شامیان به جنگ صحیح به نظر نمی رسد.
 ثانیاً مسعودی در مروج الذهب چنین نوشته است:

وكان جميع من حضر مقتل الحسين من العساكر و حاربه و تولى قتله من أهل
 الكوفة خاصة، لم يحضرهم شامی. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/۶۱)

سبط بن جوزی نیز می نویسد:

و لم يحضر قتال الحسين أحد من أهل الشام بل كلهم من أهل الكوفة ممن كاتبه.
 (سبط بن جوزی، ۱۴۱۸: ۲۲۶)

۶. کشته شدن همه اصحاب تا ظهر عاشورا

طبری معتقد است وقتی ظهر شد، امام نماز شدت الخوف خواند و از اصحاب او
 هیچ کس با ایشان باقی نماند، مگر اقربا و برادر و عموزادگانش (طبری، ۱۳۸۳: ۶۲۸)؛ در
 حالی که منابع کهن و متقدم نظری جزاین دارند و بر آن باورند که پس از نماز خوف نیز
 برخی از یاران امام مانند زهیر بن قین، حویّ مولی ابوذر، نافع بن هلال و... نبرد کردند و به
 شهادت رسیدند (بلاذری، ۱۳۷۹: ۳/۱۹۵؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵/۴۴۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲/

۱۰۵؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۴۶؛ ابن کثیر، ۱۴۲۲: ۸/ ۱۸۴؛ حسینی موسوی، ۱۴۱۸: ۲/ ۲۹۱).

۷. اصابت تیری بر پیشانی امام حسین علیه السلام

طبری می نویسد:

... بعد از آن خلق، روی به حضرت حسین علیه السلام کردند، قتال عظیم بکرد و

بی طاقت شد، ملعونی تیر بر پیشانی امام زد، عباس تیر را بکشید. (طبری، ۱۳۸۳:

۶۲۸-۶۲۹)

این خبر در منابع دیگر یافت نمی شود.

۸. نیک مرد خواندن حمید بن مسلم

طبری نوشته است:

راویان احوال ایشان، حمید بن مسلم کندی که از لشکر ملاحین بود ... و حمید از

جمله نیکان بود، لیکن او را به اکراه و اجبار آن جا حاضر کرده بودند.

اولاً این که مؤلف، حمید بن مسلم را از جمله نیک مردان شمرده، محل بحث است.

ثانیاً اگر حمید از نیکان بود و به اجبار آمده بود، می توانست همچون حرّ بن یزید به امام

حسین علیه السلام ملحق شود؛ اگر او از خوبان بود، در جریان انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام توسط

محتار تحت تعقیب قرار نمی گرفت (بلاذری، ۱۳۷۹: ۶/ ۴۰۹؛ طبری، ۱۳۸۷: ۶/ ۵۸-

۵۹)، بلکه باید چنین گفت که زروسیم دستگاه خلافت و وعده های دارالاماره کوفه،

چشمان حمید بن مسلم و امثال او را از دیدن حقایق بسته بود.

۹. بریدن سر امام از قفا توسط شمر

طبری در این باره به صراحت آورده است:

شمر لعین سر مبارک از جانب قفا ببرید، به خولی داد ... (طبری، ۱۳۸۳: ۶۳۰).

صراحتی که طبری در این عبارت دارد، از مورخان کهن و قدیمی سراغ نداریم؛ اما

ردّ پای این سخن را در ندبه حضرت زینب علیه السلام به گاه بعد از ظهر عاشورا باید جست.

کیفیت این ندبه و استغاثه در منابع دیگر آمده است. طبری و دیگران می نویسند:



قال: فما نسيت من الأشياء لا انس قول زينب ابنه فاطمه حين مرت بأخيها الحسين صريعا وهي تقول: يا محمداه، يا محمداه! صلى عليك ملائكة السماء، هذا الحسين بالعراء، مرمم بالدماء، مقطع الأعضاء، يا محمداه! وبناتك سبايا، و ذريتك مقتله، تسفى عليها الصبا. (ابن سعد، ١٤١٤: خامسة ١: ٤٨١؛ بلاذري، ١٣٧٩: ٣/ ٢٠٦؛ طبري، ١٣٨٧: ٥/ ٤٥٦؛ قتال نيشابوري، ١٣٧٥: ١/ ١٨٩؛ صدوق، ١٣٧٦: ١٦٣؛ ابن اثير، ١٣٨٥: ٤/ ٨١؛ ابن كثير، ١٤٢٢: ٨/ ١٩٣)

اما ابن شهرآشوب که صد سال پیش از طبری صاحب کامل بهایی می زیسته، چون این عبارت مسجّع را دیده، عبارات مسجّع دیگر به این عبارات افزوده، می نویسد:

وَكَانَتْ زَيْنَبُ تَقُولُ: يَا مُحَمَّدَاهُ، صَلَّى عَلَيْكَ مَلِيكُ السَّمَاءِ، هَذَا حُسَيْنٌ مُرْمَلٌ بِالِدِّمَاءِ، صَرِيحٌ بِكَرْبَلَاءَ، مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ، مَحْزُوزُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا، مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَالرِّدَا، يَا بِي مَنْ مَعْسَكْرُهُ مَهَبًا، يَا بِي مَنْ فَسْطَاطُهُ مُقَطَّعٌ بِالْعَرَا، يَا بِي مَنْ لَا هُوَ غَائِبٌ فَيُرْجَى، وَلَا مَرِيضٌ فَيَدَاوَى، أَنَا الْفِدَاءُ لِلْمَهْمُومِ حَتَّى مَضَى، أَنَا الْفِدَاءُ لِلْعَطْشَانِ حَتَّى قَضَى، أَنَا الْفِدَاءُ لِمَنْ شَيَّبَتْهُ تَقَطُّرُ الدِّمَاءِ. (ابن شهرآشوب، ١٣٧٩: ٤/ ١١٣)

ابن شهرآشوب شبیه این عبارات را ذیل خطبه حضرت سجاد علیه السلام نقل کرده است (همو: ٤/ ١٦٨). محدثان پس از او، به دلیل عبارت موزون و آهنگین وی، ندبه حضرت زینب علیها السلام را شبیه ابن شهرآشوب در کتب خود ضبط کرده اند (ابن طاووس، ١٣٤٨: ١٣٣؛ حسینی موسوی، ١٤١٨: ٢/ ٣٣٣؛ مجلسی، ١٤٠٣: ٤٥/ ٥٩ - ٦٠؛ بحرانی، ١٤١٣: ١٧/ ٣٠٣). عمادالدین طبری نیز عبارت محدثان پیش از خود را در قالب تاریخ درآورد و آن را در کتاب خویش منتشر ساخت.

در برخی منابع جزئیات بریدن رأس بیان نگردیده، بلکه تنها به ترس و لرزش این افراد از هیبت و عظمت امام حسین علیه السلام اشاره شده است (طبرسی، ١٤٢٢: ٨٦). بنابراین، اصل ترس افرادی مانند سنان بن انس پذیرفتنی است.^۱ شاید با توجه به این جریانات، برای این که شمر ملعون به عاقبت این افراد دچار نشود، سر امام حسین علیه السلام را از پشت برید

۱. البته در صورتی که این نقل را بپذیریم که شمر سر مبارک امام حسین علیه السلام بریده است، نه سنان بن انس؛ چون طبق برخی از نقل ها، سنان بن انس گسوی آن حضرت را برید. فضیل بن زبیر کوفی، ١٤٠٥: ١٤٩؛ بلاذری، ١٣٧٩، ج ٣: ٢١٨.

تا چشم او به چشم امام حسین علیه السلام نیفتد.

بنابر روایتی در برخی کتب معتبر، از طبری و او از طاوس یمانی نقل کرده‌اند:

... پیامبر صلی الله علیه و آله پیشانی و گلوی امام حسین علیه السلام را فراوان می بوسید. (ابن شهر آشوب،

۱۳۷۹: ۴/ ۷۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴/ ۱۸۷-۱۸۸)

همچنین در کتاب *معدن البكاء فی مقتل سید الشهداء*^۱ آمده است:

شمر خواست سر امام حسین علیه السلام را از گلو جدا کند، ولی شمشیرش نبرید. امام

حسین علیه السلام فرمود: «وای بر تو! آیا می پنداری شمشیر تو جایی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله

بر آن فراوان بوسه زد می برد؟! شمر [برآشفقت و آن حضرت علیه السلام را به روافکند و سر

مطهرش را از قفا جدا کرد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ۴/ ۵۹۶)

این بخش از سخن امام حسین علیه السلام که «آیا می پنداری شمشیر تو جایی را که رسول

خدا صلی الله علیه و آله بر آن فراوان بوسه زد می برد»، پیش از شهادت و هنگام نشستن شمر بر سینه امام

حسین علیه السلام در منابع و مقاتل معتبر ذکر نشده است. به هر حال، با فرض پذیرش این نقل،

چون گلوی امام حسین علیه السلام مکان بوسه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، شمر سر امام حسین علیه السلام را از پشت

برید. هم چنین بر فرض پذیرش این روایت، چنان چه رأس شریف امام از پشت بریده شده

باشد، بوسه زدن پیامبر صلی الله علیه و آله به زیر گلوبی معنا خواهد بود. از این رو این دست روایات، نزد

عقلا و طبق روایات پذیرفتنی نیستند. بر فرض پذیرش نیز نمی توان به طور قطعی گفت

علت اصلی بریدن سر امام حسین علیه السلام از قفا همان است که در برخی کتاب ها نوشته شده

است؛ زیرا بخش هایی از نقل های ذکر شده، در مقاتل و منابع تاریخی مربوط به نهضت و

قیام امام حسین علیه السلام نیامده است. از این رو، نمی توان میان علت بریده شدن سر امام

حسین علیه السلام از قفا با این نقل های متفاوت ارتباط برقرار کرد و یک نتیجه قطعی گرفت و موارد

یاد شده را تنها یک احتمال است.

۱. این کتاب نوشته مولی محمد صالح بن آقا محمد (متوفی ۱۲۸۳ق)، و برادرش حاج مولی محمد تقی برغانی

قزوینی، معروف به شهید سوم است. طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲۱: ۲۲۰.

۱۰. دفن ابدان شهدای کربلا توسط یهودیان

طبری می‌گوید:

وگفته‌اند که چون خیبر فتح شد رسول را، جمعی یهودان بگریختند و به عراق آمدند و به نزدیک کربلا منزل ساختند و بزرگ ایشان ابراهیم وروئیل نام داشتند. چون لشکر از کربلا برفت، ایشان بر بام خانه می‌خفتند. نظرایشان به کربلا افتاد، نوری دیدند که از ابدان امام و شهدا بر می‌آید تا به آسمان، رعایا را جمع کردند در روز دوم وگفتند: این قوم، قوم بزرگ‌اند عندالله که همه شب نور نازل می‌شد بر سر ایشان، بیایید تا ایشان را دفن کنیم، برفتند وایشان را دفن کردند. (طبری، ۱۳۸۳: ۶۳۱)

اولاً بدون تردید این روایت ساخته دست فردی یهودی است که با هدف ضربه به مسلمانان به جعل روایت پرداخته است. وی می‌کوشد نشان دهد مسلمانان برای فرزند پیامبر ﷺ خود ارزشی قائل نبوده و این یهودیانند که بر او ترحم کرده و او را بدون نماز و مراسمات خاص مسلمانان دفن کردند؛ همان کسی که شیعیان او را امام خود پنداشته‌اند.

ثانیاً به علاوه که دفن بدن مطهر امام و دیگر شهدا توسط عده‌ای یهودی در تواریخ ذکر نشده؛ چون دفن ابدان شهدا توسط بنی‌اسد و دفن بدن امام توسط امام سجاد ﷺ انجام گرفته است. ضمن این که برای شیعه یقینی است که «الْإِمَامَ لَا يَلِي أَمْرَهُ إِلَّا إِمَامٌ مِثْلُهُ» (مسعودی، ۱۴۲۶: ۲۰۷؛ کشی، ۱۳۶۳: ۲ / ۷۶۴).

۱۱. گزارش سفر کاروان اهل بیت از کوفه تا شام

طبری به صورت سفرنامه گزارش شهر به شهر کاروان اهل بیت را آورده است؛ از شهرها و وقایعی سخن گفته که در هیچ یک از منابع تاریخی نمی‌توان آن را جست. برخی از شهرهایی که وی نام برده مانند بعلبک که برخی در آن جا علیه گرداندن سر امام خروج کردند، شهر مرزین و سپس میافارقین، که هر دو شهر به خاطر ورود کاروان اهل بیت آذین بسته شده بود، سپس به نصیبین رسیدند و داستان منصور بن الیاس که با اسب خود

تلاش کرد به شهر وارد شود، اما اسبش و سپس اسب‌هایی دیگر از محل خود حرکت نکردند. شهر شب‌دیز و لعنت فرستادن به کوفیان داستان دیگری است که طبری آن را بیان کرده است (طبری، ۱۳۸۳: ۶۳۵-۶۳۶). وی در توضیح وقایع شهرمرزین از حضور عمر بن سعد در میان کاروان سخن گفته که در تمامی منابع تاریخی سخنی از او در کاروان اهل بیت نیست، چرا که وی در کوفه ماند.

۱۲. رقص و پای کوبی شهر شام به مناسبت ورود کاروان اهل بیت در شانزدهم ربیع الأول

طبری در روایتی طولانی می‌نویسد:

... ده به ده می‌رفتند تا به چهار فرسخی از دمشق رسیدند. به هر ده از آن جا تا به شهر نثار برایشان کردند و بر در شهر سه روز، ایشان را باز گرفتند تا شهر بیارایند و هر حلی و زیوری و زینتی که در آن بود به آیین‌ها بستند به صفتی که کسی چنان ندیده بود. قریب پانصد هزار مرد وزن با دف‌ها و امیران ایشان طبل‌ها و کوس‌ها و بوق‌ها و دهل‌ها بیرون آمدند و چند هزار مردان و جوانان و زنان رقص‌کنان با دف و چنگ و رباب زنان استقبال کردند، جمله اهل ولایت دست و پای خضاب کرده و سرمه در چشم کشیده و لباس‌ها پوشیده، روز چهارشنبه شانزدهم ربیع الأول به شهر رفتند، از کثرت خلق، گویی که رستخیز بود. چون آفتاب برآمد ملاعین سرها را به شهر درآوردند از کثرت خلق به وقت زوال به در خانه یزید لعین رسیدند. یزید (ملعون) تخت مرصع نهاده بود خانه و ایوان آراسته بود و کرسی‌های زرین و سیمین راست و چپ نهاده حجاب بیرون آمدند و اکابر ملاعین را که با سرها بودند به پیش یزید بردند. (همو: ۶۳۶)

این روایت در هیچ مقتلی دیده نمی‌شود، جز این که طبری سعی در برانگیخته کردن احساسات و عواطف شیعیان داشته و کوشیده شامیان را بی‌رحم و بی‌دین نشان دهد. البته بدون شک شامیان دوستداران معاویه و بنی‌امیه و مبغضان امام علی علیه السلام هستند (برای مطالعه بیشتر، نک: کرمانی، ۱۳۸۴).

یاقوت در معجم البلدان در مورد شام به ویژه حمص می‌نویسد:

ومن عجيب ما تأملته من أمر حص فساد هوائها وتربتها اللذين يفسدان العقل حتى يضرب بحماقتهم المثل، إن أشد الناس على عليّ، رضی الله عنه، بصفين مع معاوية كان أهل حص وأكثرهم تحريضا عليه وجدا في حربه، فلما انقضت تلك الحروب ومضى ذلك الزمان صاروا من غلاة الشيعة حتى إن في أهلها كثيرا ممن رأى مذهب النصيرية وأصلهم الامامية الذين يسبون السلف، فقد التزموا الضلال أولا وأخيرا فليس لهم زمان كانوا فيه على الصواب. (حموى، ۱۹۹۵: ۴: ۳۰۴)

با این همه، کسی در لجاجت و عناد و خوی پست شامیان نسبت به خاندان پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان عليه السلام تردیدی ندارد،^۱ اما زیاده‌گویی و اضافه کردن مطالبی که متناسب با روحیه شامیان برخاسته از ایده «زبان حال» است. روایاتی که در منابع دیگر وجود ندارد، تنها چیزی که در منابع کهن وجود دارد، حضور اهل بیت در مجلس یزید است و نه مطلبی اضافه‌تر (بلاذری، ۱۳۷۹: ۳/۲۲۰؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۶۰؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵/۴۶۰؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۲: ۸/۱۹۴).

نکته دیگر این که با توجه به امکانات محدود آن زمان چگونه می‌توان تصور کرد که در مدت اندکی مردم به آذین‌بندی شهر شوند؛ چرا که چنین امری به دور از ذهن است. هم‌چنین با خبر شدن مردم شهر از رخداد کربلا چگونه میسر شده است، در حالی که این امر، به وجود مقدمات مربوطه نیاز دارد. این خبر که پس از طبری آملی به شهرت رسیده، در منابع بی‌شماری نقل و منتشر شده، ورود کاروان حسینی در شانزدهم ربیع‌الاول نیز درخور توجه است؛ چرا که در منابع کهن چنین تاریخی یافت نمی‌شود و از گزارش‌های منحصر به فرد طبری است.

۱۳. درخواست زهیر از یزید جهت بخشیدن ام کلثوم به او به عنوان کنیز

طبری می‌نویسد:

زهیر مسخره عراقی درآمد و گفت: یا امیر! این کنیزک را به من ده و اشارت کرد به

۱. امام باقر عليه السلام در مذمت اهل شام می‌فرماید: «نعم الأرض الشام وبئس القوم أهلها» نک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۰۵؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۱۸۶.

ام‌کلثوم و قصد کرد که چادر ام‌کلثوم بگیرد. ام‌کلثوم به عربی گفت که دستت بریده باد؛ از ما دور شو! زهیر که عربی شنید، متعجب شد؛ پرسید که ایشان چه طایفه‌اند؟ پنداشت که اسیران روم‌اند. امام زین العابدین گفت: این دختر، دختر رسول خداست و من پسر پسر دختر او و این عورات دختران فاطمه بنت محمدند. زهیر بیرون رفت و دست راست خود را برید و باز آمد. دست خود به دست گرفته بود، خون می‌چکید و گفت: یا بنت بنت رسول الله! مرا حلال کن که دعای تو مستجاب است و عذر خواست و از آن جا بیرون رفت و دیگر کسی او را ندید. (طبری، ۱۳۸۳: ۶۳۹)

اولاً چنین روایتی در منابع پیش از طبری دیده نمی‌شود. البته شبیه به این روایت، همان سخن مرد شامی است در مورد فاطمه بنت الحسین علیها السلام که طبری آن را نیز روایت کرده که در نهایت یزید او را به خاطر اعتراض به بی‌حرمتی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به قتل می‌رساند (همو: ۶۳۸).

ثانیاً در انتهای روایت آمده که زهیر عذر خواست و از آن جا بیرون رفت و دیگر کسی او را ندید؛ اما نام زهیر نه پیش از مجلس یزید و نه پس از آن وجود ندارد که بخواهیم داستان او را تحلیل قرار کنیم.

ثالثاً گویا بُریدن دست در این روایت نیز مانند کندن موی از سراسر است که به این سهولت صورت پذیرفته است.

رابعاً بر فرض که زهیر به قطع دست خود پرداخته، آیا می‌توان ورودش به کاخ یزید با دستی مقطوع و چکه چکه خون از دستش را باور داشت و آیا یزیدیان به او اجازه داخل شدنش به کاخ را می‌دادند.

خامساً بدون تردید، زهیر متوجه مکالمه مفصل یزید با خاندان رسالت بوده است. از این رو چگونه تا آن هنگام نفهمید که اینان عرب هستند و به عربی سخن می‌گویند و یا این که آن‌ها اسیران روم نیستند.

۱۴. طلب سه حاجت از یزید و برآورده کردن آن ها

طبری می گوید:

امام را خواند و گفت: حاجتی داری، بخواه. امام گفت: حاجت من آن است که سر پدر من به من دهی تا پیش تن برم. گفت: به تو دادم، چهل روز سر حسین علیه السلام از مناره مسجد جامع آویخته بود. ... پس گفت: قاتل پدر من را به من ده تا بکشم که قصاص بر من است. هر که را حاضر می کردند، می گفت: من نکشتم. تا به آخر یکی گفت: حسین را آن کس کشت که در بیت المال گشود و مال به لشکر داد؛ یعنی یزید کشت او را. پس لعین خجل شد و خاموش گشت. (همو: ۶۴۱-۶۴۲)

چنین نقلی در منابع متقدم وجود ندارد.

ابن طاووس می نویسد:

یزید به امام سجاد علیه السلام گفت: سه حاجت را که وعده انجام آن را داده بودم بگو. امام سجاد علیه السلام فرمود: «اولین حاجتم این است که روی پدرم حسین علیه السلام را ببینم» که یزید گفت: هرگز او را نخواهی دید. (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۹۵)

از این روگفته طبری با سید بن طاووس منافات دارد. درباره سرنوشت سرمطهر امام اقول زیادی است که مشهور میان علمای امامیه آن است که سر توسط امام سجاد علیه السلام به کربلا آورده و به بدن مطهر الحاق شد.

۱۵. حضور مروان در شام و توصیه به یزید

طبری می نویسد:

وقتی یزید اجازه تعزیت به حضرت زینب علیه السلام داد، گفت: باید ایشان را به دار الحجاره ببرید تا آن جا گریه کنند. هفت روز آن جا تعزیت داشتند، هر روز چندان برایشان جمع می شدند که از حضور و احصا بیرون بود. مردم قصد کردند که خود را به خانه یزید اندازند و او را بکشند. مروان از این حال واقف شده، نزد یزید آمد و با او گفت: هیچ صلاح ملک تو نیست که اولاد و اهل بیت و متعلقان حسین علیه السلام آن جا باشند، صلاح در آن است که کار ایشان بسازی و ایشان را به مدینه فرستی.

الله که کار ملک توتباه شود به سبب این عورات. (طبری، ۱۳۸۳: ۶۴۴-۶۴۵)

اولاً نخستین کتابی که چنین روایتی نقل کرده کامل بهایی است. ثانیاً در آن زمان مروان در مدینه بود (ابن سعد، ۱۴۱۴: خامسه ۱، ۴۹۰-۴۹۲؛ بلاذری، ۱۳۷۹: ۳/ ۲۱۷-۲۱۸؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵/ ۴۶۶؛ قاضی نعمان، ۱۴۰۹: ۳/ ۱۶۱؛ ابن نما، ۱۴۰۶: ۹۵) و هیچ خبری مبنی بر حضور او در دمشق در دست نیست. ثالثاً مراد از دار الحجاره در روایت مشخص نیست؛ اما بنا به قرائنی دیگر، در سایر کتب می‌توان فهمید که محلی برای زندانی موقتی افراد بوده است (ذهبی، ۱۴۱۰: ۱۸/ ۵۴).

۱۶. وفات ام کلثوم در دمشق

طبری ذیل وقایع شام و حضور اهل بیت در دمشق می‌نویسد:

و روایت آمد که ام کلثوم خواهر امام حسین علیه السلام در دمشق متوفی شد. (طبری، ۱۳۸۳: ۶۴۵)

در مورد تاریخ وفات وی اختلاف است. برخی وفات وی را در حدود سال ۵۰ هجری می‌دانند و برخی مانند سید محسن امین، درگذشت وی را پیش از سال ۵۴ هجری در مدینه دانسته‌اند (امین عاملی، ۱۴۰۳: ۳/ ۴۸۵). مؤلف *أعلام النساء* درگذشت وی را چهار ماه پس از بازگشت کاروان اسرای کربلا از شام دانسته است (حسون، ۱۳۷۹: ۲۱۲-۲۴۶؛ محلاتی، ۱۳۷۰: ۳/ ۲۵۶)؛ اما بنا بر کتب تاریخی وی در کربلا حضور داشته (اصفهانی، بی تا: ۱۱۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/ ۱۱۲) و حتی به ایراد خطبه نیز پرداخته است (ابن طیفور، بی تا: ۳۷-۳۹؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۹۰؛ ابن نما، ۱۴۰۶: ۸۸؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۵۴). این کتب خبری مبنی بر وفات او در دمشق نقل نکرده‌اند.

۱۷. وفات دخترکی چهار ساله و سخن او با سر امام

طبری در موضعی غیر از مقتل امام می‌نویسد:

در حاویه آمد که زنان خاندان نبوت در حالت اسیری، حال مردانی را که در کربلا

شهید شده بودند، برپسران و دختران ایشان پوشیده می‌داشتند و هرکودکی را وعده‌ها می‌دادند که پدرتوبه فلان سفررفته است، باز می‌آید. تا ایشان را به خانه یزید آوردند، دخترکی بود چهارساله. شبی از خواب بیدار شد و گفت: پدر من حسین کجاست؟ این ساعت او را به خواب دیدم سخت پریشان. زنان و کودکان جمله درگریه افتادند و فغان از ایشان برخاست. یزید خفته بود؛ از خواب بیدار شد و حال تفحص کرد. خبر بردند که حال چنین است. آن لعین در حال گفت که بروند و سرپدر او را بیاورند و درکنار او نهند. ملاعین سر بیاوردند و درکنار آن دختر چهارساله نهادند. پرسید: این چیست؟ ملاعین گفتند: سرپدرتوست. آن دختر بترسید و فریاد برآورد و رنجور شد و در آن چند روز جان به حق تسلیم کرد. (طبری، ۱۳۸۳: ۵۲۳)

نکاتی درباره حضور دخترکی چهارساله و وفات او در شام باید مورد توجه قرار گیرد:

۱. مورخان در بیان فرزندان امام حسین علیه السلام چون به دختران ایشان رسیده‌اند، به ذکر دو دختر به نام‌های فاطمه و سکینه بسنده کرده‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۴: خامسة ۱، ۳۷۰؛ بلاذری، ۱۳۷۹: ۲/۱۹۴، ۱۹۷؛ ۵/۶۲۰؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲/۱۳۵؛ بخاری، ۱۴۱۳: ۳۰؛ ابن عنبه، ۱۳۸۰: ۱۹۲؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۵۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۵/۳۴۸؛ سبط بن جوزی، ۱۴۱۸: ۲۴۹). برخی نام زینب را نیز بدان‌ها افزوده‌اند (ابن طیفور، بی‌تا: ۲۶؛ ابن ابی‌الثلج بغدادی، ۱۴۱۰: ۱۰۲؛ خصیعی، ۱۴۱۹: ۲۰۲؛ طبری آملی، ۱۴۱۳: ۱۸۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/۷۷؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۲/۳۸). شیخ کمال‌الدین محمد بن طلحه شافعی در کتاب *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول* به وجود چهار دختر برای حضرت تصریح کرده و حتی بر آن، ادعای شهرت نیز نموده است (شافعی، بی‌تا: ۳۹۲). ابن صباغ مالکی و اربلی نیز به این قول صححه گذاشته‌اند (ابن صباغ مالکی، ۱۴۰۹: ۲/۸۵۱؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۲/۳۸). بنابراین قول که ادعای شهرت بر آن شده وعده‌ای از بزرگان چون ابن صباغ مالکی در *الفصول المهمّة* و اربلی در *کشف العمّة* نیز آن را نقل کرده ورد نکرده‌اند، آن حضرت دارای چهار دختر بوده است که تنها به نام سه تن از ایشان تصریح شده و نام چهارمین دختر مجهول مانده است.

در منابع متأخر، گاه تا هشت دختر برای آن حضرت نام برده‌اند که عبارتند از فاطمه کبری، فاطمه صغری، زبیده، زینب، سکینه، ام کلثوم، صفیه و دختری که در شام وفات کرده که برخی نامش را زبیده و برخی رقیه گفته‌اند. اما در هیچ یک از منابع تاریخی اولیه، نامی از دختر خردسال چهارساله برای امام حسین علیه السلام که رقیه یا فاطمه صغری یا نامی دیگر نام داشته باشد دیده نشده است. نیز این که در هنگام اقامت کاروان اسیران در شام، چنین دختری با آن صحنه غمناک و شهادت اسفناک مشاهده نشده است.

۲. اما این که چرا نام او در میان منابع کهن نیست، سؤالی است که برخی توجیهی در این باره برشمرده‌اند و آن این که شیعیان در طول تاریخ، بر اثر حکومت حاکمان جور، یا فرصت و مجال ثبت حوادث تاریخی را پیدا نکرده‌اند و یا در صورت ثبت، ستمگران آثار علمی و تاریخی شان را سوزانده‌اند و از بین برده‌اند. از این رو ممکن است این جریان در کتب تاریخی گذشته بوده؛ اما بر اثر تطور زمان و مقتضیاتش از بین رفته باشد. شاهد این ادعا کتاب *الحاویة فی مثالب معاویة* تألیف قاسم بن محمد بن احمد مأمونی از علمای اهل سنت است که طبری این جریان را نخستین بار از این کتاب نقل کرده است (نک: تربتی، ۱۳۸۸: ۵۴-۵۵)؛ اما این توجیهی مناسب برای پاسخ به این سؤال مهم که در قالب یک اعتقاد به شیعیان القا شده نیست؛ چرا که حوادث جزئی تر و عاطفه برانگیزتر در مورد این واقعه در کتب تاریخی ثبت شده‌اند؛ وقایعی که می‌تواند به راحتی سلطنت جورمآبانه و مفسدانه اموی را در هم ریزد. افزون بر این، آیا تنها همین خبر باید از کتب مشهور تاریخی و روایی به دلیل آتش سوزی‌ها و حوادث تلخ رخ داده بر کتب متقدم حذف شده باشد؟! اگر این چنین است پس تفاوتی میان متون کهن و متون متأخر نیست و نباید *مقتل ابومخنف* و دیگر مقاتل یا کتب تاریخی مانند تاریخ طبری و بلاذری را جزو متون متقدم برشمرد!

۳. از دیگر دلایل اثبات وجود این شخصیت، سخن موجود در *لهوف ابن طاووس* است که امام در شب عاشورا فرموده‌اند:

یا اختاه تعزّی بعزاء الله، فإنّ سکان السموات یموتون وأهل الارض لا یبقون و جمیع البریة یمهلکون، یا اختاه یا ام کلثوم! وانت یا زینب وانت یا رقیة وانت یا فاطمه و

أنت يا رباب! انظرن اذا أنا قتلت فلا تشقن عليّ جيبا ولا تخمشن عليّ وجهها ولا
تقلن عليّ هجرا. (ابن طاووس، ۱۳۸۰: ۱۲۳)

طبق این سخنان، نام رقیه به زبان امام حسین علیه السلام جاری شده است. از این رو باید
یکی از بستگان نزدیک حضرت باشد و از آن جا که بین خواهران و یا همسران، شخصی با
این نام وجود ندارد، به احتمال فراوان، مقصود دخترشان است.
اما نکاتی در این باره قابل توجه است:

اولاً این نقل در برخی نسخه‌ها و حتی ترجمه‌های موجود از لیهوف ابن طاووس و یا نقل
قول‌هایی که کتب بعدی از او کرده‌اند، موجود نیست (برای مثال نک: ترجمه فهری
زنجانی که کلمه رقیه در آن موجود نیست؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۸۲؛ حسینی موسوی،
۱۴۱۸: ۲/۲۵۴؛ بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۱/۱۰۱۴).

ثانیاً بنا بر نقل ابن طاووس پیش از این واقعه، امام شعر مشهور «یا دهر آف لک من
خلیل...» را می‌سروده که حضرت زینب علیها السلام و دیگر ساکنان حرم به نوحه‌سرایی مشغول
شده‌اند؛ اما در منابع تاریخی دیگر آمده که امام در این لحظه سخنی با حضرت زینب علیها السلام
و نه کسی دیگر داشته که ایشان بی‌تاب شد و ناله سرداد (بلاذری، ۱۳۷۹: ۳/۱۸۵-۱۸۶؛
یعقوبی، بی‌تا: ۲/۲۴۳-۲۴۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵/۴۲۰؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱: ۵/۸۴؛
اصفهانی، بی‌تا: ۱۱۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲/۹۳؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۵/۳۳۸؛ ابن شهر آشوب،
۱۳۷۹: ۴/۹۹؛ ابن‌کثیر، ۱۴۲۲: ۸/۱۷۷)

ثالثاً بر فرض صحت روایت ابن طاووس، سیاق عبارات حاکی از آن است که خطاب
سخن امام، خواهران و همسرانشان، یعنی کسانی هستند که می‌توانند پس از امام
قافله سالار کاروان حسینی باشند. ضمن این که لحن عبارات دلسوزانه و از سر عطف و
احساس به فردی بزرگ سال است که توانایی مراقبت از دیگران را دارد. این لحن، شکل
خردسالانه ندارد که بتوان آن را خطاب به دختری چهارساله دانست.

خطاب سخن امام به خواهران امام یعنی امّ کلثوم و زینب است و اگر فاطمه را دختر
امام علی علیه السلام بدانیم، او نیز خواهر امام به شمار می‌آید؛ اما چنان که گذشت، حضور او در
کربلا کمی بعید به نظر می‌رسد. از این رو چنان چه وی دختر امام حسین علیه السلام سنّ و سال او

درخور چنین خطابی بوده است؛ زیرا ماجرای مجلس یزید و سخن مرد شامی مبنی بر بخشش فاطمه به عنوان کنیز نشان می‌دهد او در جوانی به سر می‌برده است. رباب نیز همسر امام از نظر سنی شاید هم سنّ و سال حضرت زینب علیها السلام بوده است.

۴. امام حسین علیه السلام پس از شهادت عبدالله رضیع به ظاهر به عنوان خداحافظی به خیمه آمد، آن‌گاه فریاد برآورد:

يَا أُمَّ كَلْثُومَ وَيَا سَكِينَةَ وَيَا رَقِيَةَ وَيَا عاتِكةَ وَيَا زَيْنَبَ يَا أَهْلَ بَيْتِي، عَلَيكُنَّ مِثِّي
السَّلَامُ. (قندوزی، ۱۴۱۶: ۳ / ۷۹؛ حسینی مرعشی، بی تا: ۱۱ / ۶۳۳)

این جا هم از رقیه در ردیف خواهران و دختران نام برده شده است. در پاسخ گفته می‌شود منابعی دیگر نیز مانند بحار الأنوار یافت می‌شود که نامی از رقیه و عاتکه نیست؛ اما به جای آن نام «فاطمه» وجود دارد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵ / ۴۷؛ جزائری، ۱۴۲۷: ۱ / ۲۲۸؛ بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۱ / ۱۰۱۵؛ ۱۷ / ۲۸۹). البته این نیز دلیل بر وجود رقیه نمی‌شود؛ چراکه فاطمه در کربلا همان فاطمه بنت الحسین علیها السلام بوده و در سنین نوجوانی و یا جوانی به سر می‌برده است. هم چنین این خداحافظی در منابع معتبر و متقدم موجود نیست. از این رو استناد به کتبی مانند بنایع المودة و شرح احقاق الحق نمی‌تواند محل استناد و اثبات شخصیتی نو باشد.

۵. دلیل دیگر موافقان وجود شخصیت دختری به نام رقیه از این قرار است:

آورده اند که امام حسین علیه السلام در آخرین لحظات حیات خویش، هنگام مواجهه با شمر چنین فرمود: «ألا یا زینب یا سکینه! آیا ولدی! من ذا یكون لکم بعدی؛ الا یا رقیة یا ام کلثوم! أنتم و دبیعة ربی، الیوم قد قرب الوعد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ۶۱۶)

در پاسخ باید گفت اولاً این سخن در منابع دیگر وجود ندارد.

ثانیاً منبعی که این جریان را نقل کرده، گویا به زبان شعر این مطالب را از امام حسین علیه السلام آورده است.

ثالثاً بنابر منبع این اشعار، این جریان، مربوط به لحظات آخری است که شمر قصد

بریدن سر امام را داشته است؛ درحالی که سر امام به دست سنان بن انس قطع شد (طبری، ۱۳۸۷: ۴۵۳ / ۵؛ نیز نک: منقولات شبیه به هم در بلاذری، ۱۳۷۹: ۳ / ۲۰۳؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳ / ۶۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴ / ۷۸). از این رو، استناد به این روایت کامل نخواهد بود. رابعاً بنا بر این نقل، آیا امام در ساعات پایانی عمر شریف خود غم سرپرستی فرزندان خود را دارد و می‌گوید: پس از من چه کسی سرپرست شما خواهد بود؟ به نظر می‌رسد امام که در بالاترین درجه انسانیت، اسوه و الگوست و در همه مراحل زندگی از خداوند یاری می‌طلبد، چگونه در ساعات پایانی زندگانی خود غصه سرپرست خواهر و فرزندان خود را می‌خورد؟!

خامساً عبارت «ألا یا زینب یا سکینه... یا رقیة یا ام کلثوم! أنتم وديعة ربی» نشان می‌دهد تمامی مخاطبان امام، مؤنث هستند. از این رو باید به جای «أنتم» از «أنتن» استفاده می‌کرد.^۱

۶. چه بسا دستور یزید برای آوردن سر امام حسین علیه السلام مربوط به این ماجراست که طبرانی نقل کرده است:

قال أبو الحسين بن علي رضي الله عنهما أن يستأسر فقاتلوه فقتلوه وقتلوا ابنيه وأصحابه الذين قاتلوا منه بمكان يقال له الطف وانطلق بعلي بن حسين وفاطمة بنت حسين وسكينة بنت حسين إلى عبيد الله بن زياد وعلي يومئذ غلام قد بلغ عروبة بهم إلى يزيد بن معاوية فأمر بسكينة فجعلها خلف سريره لئلا تری رأس أبيها وذو قرابتها وعلي بن الحسين رضي الله عنهما في غل فوضع رأسه فضرب علي ثنيتي الحسين... فقال علي رضي الله عنه: أما والله لو رأنا رسول الله صلى الله عليه وسلم مغلولين لأحب أن يخلينا من الغل قال: صدقت فخلوهم من الغل قال ولو وقفنا بين يدي رسول الله صلى الله عليه وسلم علي بعد لأحب أن يقربنا قال: صدقت، فقربوهم فجعلت فاطمة وسكينة يتطاولان لتريان رأس أبيهما وجعل يزيد يتطاول في مجلسه ليستر عنهما رأس أبيهما، ثم أمر بهم فجهزوا فأصلح إليهم وأخرجوا إلى المدينة. (طبرانی، بی تا: ۳ / ۱۰۴؛ همو، ۱۴۱۲: ۳۹-۴۱)

۱. مقاله «تحقیقی درباره حضرت رقیه علیها السلام» به مواردی دیگر متوسل شده که به دلیل استناد به منابع متأخر مانند المنتخب طریحی و دلایل سست دیگر، فاقد اعتبار است.

بعید نیست که طبری - با توجه به اشتباهات و خلط‌هایی که میان روایات داشته - این روایت را با آن چه نقل کرده اشتباه گرفته و سپس به نقل آن پرداخته است. از این رو شخصیتی تازه به تاریخ اضافه کرده است.

۷. بنابراین چه طبری مدعی شده و نقل کرده، تنها سه احتمال می‌توان در مورد وجود چنین شخصی داد:

الف) یکی این که فاطمه بنت الحسین علیها السلام که در مقاتل نام او به شهرت رسیده، همان دختر خردسال باشد که البته ماجرای مرد شامی در مجلس یزید و خواسته او مبنی بر بخشش فاطمه به عنوان کنیز به علاوه سخنان پرمحتوای او نشان می‌دهد که فاطمه در جوانی به سر می‌برده، نه در سنین خردسالی. از این رو این احتمال بسیار دور از واقع است. ب) دیگر این که امام حسین علیها السلام دختری دیگر به نام فاطمه داشته‌اند که نام او در کتب مغفول مانده و مورخان و محدثان کهن از او یاد نکرده‌اند.

ج) احتمال سوم را می‌توان در دختران یکی از یاران امام جست؛ یعنی در میان یاران امام، کسانی بودند که همراه خانواده خود پا به کاروان نهاده بودند. از این رو ممکن است در میانه راه یا در دمشق دختری که از آن‌ها بهانه‌ها با گرفته و بر اثر شدت ضعف و بیماری مفرط، وفات کرده است.

بنابراین در مورد دختری از امام حسین علیها السلام که امروزه در دمشق به نام رقیه شناخته می‌شود، تنها می‌توان این دو احتمال اخیر را پذیرفت. دو احتمالی که بن‌مایه و ریشه آن را نمی‌توان در منابع کهن و متأخر جست و چنین احتمالات، ناشی از آن است که اخبار جدید، احتمالات جدیدی می‌طلبد.

۸. اما دلایلی نیز برای اثبات شخصیت حضرت رقیه یا فاطمه علیها السلام وجود دارد که مهم به نظر می‌رسد:

وقتی دختران آن حضرت به دو نفر منحصر نیست و بنا بر قولی که ادعای شهرت بر آن شده بود، آن حضرت چهار دختر داشتند که به نام‌های سه تن از ایشان (زینب، سکینه و فاطمه) تصریح شده است. از این رو، احتمال می‌رود که چهارمین دختر آن حضرت همین دختری باشد که در زبان مردم به نام «رقیه» معروف شده است که دقت و تأمل در آن

ضروری است.

۹. ابوالحسن علی بن ابی القاسم بن زید بیهقی معروف به ابن فندق به سال ۴۹۳ متولد و در ۵۶۵ هجری قمری وفات یافته است. او کتابی مشهور در انساب به نام *لباب الأنساب والألقاب والأعتاب* دارد. محدث نوری او را از مشایخ اجازه دانسته و از او به عنوان عالم متبحر فاضل متکلم جلیل یاد کرده است (نوری، ۱۴۰۸: خاتمه، ۳/ ۹۹). سید محسن امین او را یکی از مشایخ شیعه و از اجله مشایخ ابن شهر آشوب می‌داند (امین عاملی، ۱۴۰۳: ۸/ ۲۴۲-۲۴۳ و نیز، نک: سبحانی، ۱۴۱۸: ۶/ ۱۸۷؛ حسینی جلالی، ۱۴۲۲: ۱/ ۵۸۰). آقا بزرگ تهرانی از او به عنوان امام بیهقی یاد کرده است (طهرانی، ۱۴۰۳: ۱۸/ ۲۷۸). با این وصف، شخصیت برجسته ابن فندق روشن می‌گردد. از طرفی قدمت او مهم است. او از بزرگان قرن ششم به شمار می‌رود. با این مقدمه می‌گوییم شخصیتی با این عظمت، از «رقیه» بنت الحسین علیها السلام یاد کرده است. او در کتاب *ارزشمند لباب الانساب* درباره سادات حسینی می‌نویسد:

أما الحسينيه فهم من أولاد الحسين بن علي عليه السلام، ولم يبق من أولاده الا زين العابدين عليه السلام، وفاطمة، وسكينة، ورقية، فأولاد الحسين عليه السلام من قبل الأب هم من صلب زين العابدين عليه السلام؛ (بيهقي، ۱۴۲۸: ۱/ ۳۵۵)

سادات حسینی از فرزندان حسین بن علی عليه السلام هستند، از فرزندان او کسی جز زین العابدین عليه السلام، فاطمه، سکینه و رقیه باقی نماند. پس فرزندان حسین عليه السلام از طرف پدر از نسل زین العابدین عليه السلام هستند.

با این تصریح، اشکال عدم ذکر نام او در کتب تاریخی و انساب حل می‌شود و از سوی دیگر، این کتاب در علم انساب است و از جهت زمانی نیز بر کتاب کامل بهائی تقدم دارد. اما به نظر می‌رسد بعید نیست نام رقیه در این کتاب، همان زینبی است که برخی کتب تاریخی مدعی نام او بودند (ابن طیفور، بی تا: ۲۶؛ ابن ابی الثلج بغدادی، ۱۴۱۰: ۱۰۲؛ خصیبی، ۱۴۱۹: ۲۰۲؛ طبیری آملی، ۱۴۱۳: ۱۸۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴/ ۷۷؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۲/ ۳۸).

۱۸. خلط در اسامی شهدای بنی هاشم و مادرانشان

الف) طبری معتقد است هجده تن همراه امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند که شش تن پسران امیرمؤمنان علیه السلام بوده‌اند: محمد، ابوبکر، جعفر، عثمان، عباس و عبدالله که مادر دو شخص اخیر، لیلا دختر مسعود ثقفیه بوده که چون لیلا از امیرمؤمنان علیه السلام جمله پسران زایید، به ام البنین ملقب شد (طبری، ۱۳۸۳: ۶۴۶). این در حالی است که عباس، عبدالله، جعفر و عثمان از ام البنین هستند. نسب ام البنین از این قرار است: ام البنین بنت حزام بن خالد بن جعفر بن ربیعة بن الوحید بن عامر بن کعب بن کلاب (ابن حزم، ۱۴۰۳: ۳۷، ۲۸۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۴: ۱۴/۳؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۵/۱۱۳؛ اصفهانی، بی تا: ۸۷؛ قاضی نعمان، ۱۴۰۹: ۳/۱۸۵؛ مفید، ۱۴۱۳ [الإختصاص]: ۸۲؛ همو، ۱۴۱۳ [الإرشاد]: ۱/۳۵۴؛ طبرسی، ۱۴۲۲: ۷۶؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۰۳؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۱/۴۴۰). طبری لیلا و ام البنین را شخصیتی واحد فرض کرده است.

ب) محمد و عون که پسران عبدالله بن جعفر بوده‌اند را فرزندان حضرت زینب علیها السلام ثبت کرده، در حالی که محمد فرزند ایشان نبود. نکاتی درباره فرزندان عبدالله بن جعفر مد نظر است. اولاً در کتب تاریخی، مادر محمد را خوصاء بنت خصف / حفصة بن ثقف بن ربیعة معرفی کرده‌اند (ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۱۴۵؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵/۴۹۶؛ اصفهانی، بی تا: ۹۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴/۹۲). ثانیاً مادر عون طبق نقل طبری، جمانه دختر مسیب بن نجبه (طبری، ۱۳۸۷: ۵/۴۶۸-۴۶۹). ابوالفرج اصفهانی، عون اکبر را شهید دانسته و مادر عون اصغر را جمانه معرفی کرده است. طبق نقل ابوالفرج اصفهانی، خوصاء بنت حفصه از بنی بکر بن وائل بوده که البته ابوالفرج او را عون اصغرمی داند (اصفهانی، بی تا: ۹۵). در این که کدام یک از آن‌ها در کربلا شهید شده و مادرش کیست، میان مورخان، اختلاف نظر وجود دارد. ابوالفرج اصفهانی معتقد است عون اکبر فرزند حضرت زینب علیها السلام در کربلا حضور داشت و به شهادت رسید و عون اصغر در واقعه حرّه شهید شد (همو؛ بلاذری، ۱۳۷۹: ۲/۶۸). او در موضعی دیگر هم داستان با منابع دیگر، وی را فرزند جمانه دانسته است (بلاذری، ۱۳۷۹: ۲/۶۸؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵/۴۶۸-۴۶۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵:

۴ / ۹۲؛ اصفهانی، بی تا: ۱۲۲).

ج) طبری برای مسلم، فرزندان به نام های عبدالله و ابوعبدالله نام می برد که نام مسلم بن عقیل در کتب آمده است؛ اما نامی از ابوعبدالله در منابع یافت نمی شود. وی از عبدالله بن عقیل که در رکاب امام به شهادت رسید، سخنی به میان نیاورده است. ضمن این که در منابع، نامی از محمد بن سعید بن عقیل بن ابی طالب سراغ نداریم، اما آن چه آمده - چنان که پیش از این گفته شد - محمد بن ابی سعید بن عقیل است (فضیل بن زبیر کوفی، ۱۴۰۵: ۱۵۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵ / ۴۶۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴ / ۹۳؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۵ / ۳۴۰؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۴ / ۱۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵ / ۶۹ و...).

۱۹. وجود شخصی به نام عمار و شهادت او در رکاب امام

طبری ذیل جریان جمل از اعتراض شخصی به نام عمار به حضرت علی علیه السلام مطلبی آورده است که در انتهای ماجرا می نویسد:

عمار خجل شد و خاموش گشت و گویند او در خدمت امام حسین علیه السلام به کربلا شهید شد. (طبری، ۱۳۸۳: ۵۱۵)

اما باید گفت هویت این شخص که اعتراض او سبب شرمندگی و خجلت زدگی اش شد، مشخص نیست. ضمن این که آن چه در منابع تاریخی ذکر شده دلالت می کند بر این که کسی در منطقه ذی قاربه امام اعتراض نکرد. برفرض که منظور از این شخص، عمار فرزند یاسر باشد، بدون شک این صحابی بزرگ همراه امام حسین علیه السلام نبوده است؛ چرا که وی در صفین به شهادت رسید (طوسی، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۳۱، همو، ۱۴۰۷: ۱ / ۷۱۵، راوندی، ۱۴۰۷: ۲۵۶، سبط بن جوزی، ۱۴۱۸: ۹۲).

نتیجه

۱. عماد الدین طبری یکی از فقهای مشهور قرن هفتم تألیفی در زمینه تاریخ امامت امام علی علیه السلام تا امام حسین علیه السلام دارد که سبب ساز ایجاد برخی عناوین تاریخی شده است؛ موضوعاتی که امروزه در کتب دیگر یافت نمی شود. داستان ارتباط فیروز ضارب

عمر بن خطاب با حضرت علی علیه السلام یکی از این داستان‌هاست.

۲. طبری در نقل وقایع به زبان حال سخن می‌گوید. برخی روایات را از زبان خود به شخصیت‌های تاریخی اضافه می‌کند و داستانی ساختگی می‌سازد؛ داستانی که در دیگر منابع یافت نمی‌شود. قصه‌های منقول در این کتاب چنان فراوان است که آن را به تاریخ‌سازی نوین مبدل کرده است.

۳. رویکردی که طبری به واقعه عاشورا و امامت حسین علیه السلام یا دیگر اهل بیت دارد، رویکردی عاطفی و بنا شده بر پایه حب است. بنابراین نگاه، چون امام مظلومانه به شهادت رسیده و اخبار تاریخی کاملی موجود نیست. از این رو امکان اضافه کردن عبارات بر طبق زبان حال وجود دارد؛ چرا که این نکته زیرمجموعه فضیلت‌نگاری نیز به شمار می‌آید. همین امر سبب شد منقولات طبری مورد توجه مورخان قرن‌های بعدی قرار گیرد و در کتب مشهور روایی و تاریخی ثبت گردد.



منابع

- ابن ابي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله (١٣٧٨ق)، شرح نهج البلاغه، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احياء الكتب العربية.
- ابن ابي الثلج بغدادى، محمد بن احمد (١٤١٠ق)، تاريخ اهل البيت نقلا عن الأئمة عليهم السلام، تحقيق: محمدرضا جلالى حسيني، قم، آل البيت عليهم السلام.
- ابن اثير، عز الدين ابوالحسن (١٣٨٥ق)، الكامل فى التاريخ، بيروت، دارصادر- داربيروت.
- ابن أعثم كوفى، ابو محمد احمد بن على (١٤١١ق)، الفتوح، تحقيق: على شيرى، بيروت، دارالأضواء.
- ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على (١٤١٢ق)، المنتظم فى تاريخ الأمم والملوك، تحقيق: محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ابن حزم، على بن احمد (١٤٠٣ق)، جمهرة أنساب العرب، تحقيق: لجنة من العلماء، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (١٤٠٨ق)، تاريخ ابن خلدون، تحقيق: خليل شحادة، بيروت، دارالفكر.
- ابن خياط أبو عمرو خليفة (١٤١٥ق)، تاريخ خليفة بن خياط، تحقيق: فواز، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ابن سعد، محمد (١٤١٤ق)، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد بن صامل السلمى، الطائف، مكتبة الصديق.
- ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن على (١٣٧٩ش)، مناقب آل ابي طالب عليهم السلام، قم، علامه.
- ابن صباغ مالكى، على بن محمد (١٤٠٩ق)، الفصول المهمة فى معرفة أحوال الأئمة، بيروت، دارالأضواء.
- ابن طاووس، عبد الكريم بن احمد (١٣٧٩ش)، فرحة والغرى، ترجمه: محمد باقر مجلسى،

- تحقیق: جویا جهانبخش، تهران، میراث مکتوب.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۴۸ش)، اللهوف، ترجمه: احمد فهري زنجانی، تهران، جهان.
- _____ (۱۳۸۰ش)، اللهوف، ترجمه: حسن میرابوطالبی، تحقیق: فارس تبریزیان، قم، دلیل ما.
- ابن طیفور، ابوالفضل بن أبی طاهر (بی تا)، بلاغات النساء، قم، مكتبة بصیرتی.
- ابن عنبة، أحمد بن علی (۱۳۸۰ق)، عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب، تحقیق: محمد حسن آل الطالقانی، نجف، المطبعة الحیدریة.
- ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء إسماعیل (۱۴۲۲ق)، البداية والنهاية، بیروت، دارالمعرفة.
- ابن نما، جعفر بن محمد (۱۴۰۶ق)، مثير الاحزان، تحقیق: مدرسة الامام المهدي، قم، مدرسة الامام المهدي عليه السلام.
- ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی (۱۴۱۷ق)، وقعة الطّف، تحقیق: محمد هادی یوسفی غروی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ش)، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، مكتبة بنی هاشمی.
- اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین (بی تا)، مقاتل الطالبیین، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت، دارالمعرفة.
- افندی، عبدالله بن عیسی (بی تا)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، قم، مطبعة الخيام.
- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله (۱۴۱۰ق)، تعلیقة أمل الآمل، قم، کتابخانه آية الله مرعشی نجفی.
- امین حسینی عاملی، سید محسن (۱۴۰۳ق)، أعيان الشيعة، تحقیق: سید حسن امین، بیروت، دارالتعارف.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالدین (۱۴۱۳ق)، عوالم العلوم، قم، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام.
- بخاری، أبونصر سهل بن عبدالله (۱۴۱۳ق)، سرالسلسلة العلویة، تحقیق: سید

- محمدصادق بحرالعلوم، قم، شریف‌رضی.
- بلاذری، أحمد بن یحیی (۱۳۹۷ق)، *أنساب الاشراف*، تحقیق: محمدباقرالمحمودی، بیروت، دارالتعارف.
- بیهقی، علی بن زید (۱۴۲۸ق)، *لباب الأنساب والألقاب والأعقاب*، تحقیق: مهدی رجایی، اشراف: محمود مرعشی نجفی، قم، مکتبة آية الله مرعشی نجفی.
- تربتی، حسین (۱۳۸۸ش)، «تحقیقی درباره حضرت رقیه»، *مبلغان*، ش ۱۲۴.
- جزائری، نعمت‌الله بن عبدالله (۱۴۲۷ق)، *ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۸ش)، *موسوعة الإمام الحسين علیهما السلام*، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی دفترانتشارات کمک آموزشی.
- حسون، محمد؛ ام‌علی مشکور (۱۳۷۹ش)، *أعلام النساء المؤمنات*، تهران، اسوه.
- حسینی مرعشی، سیدنورالله (بی‌تا)، *شرح إحقاق الحق وإزهاق الباطل*، تعلیق: سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی، قم، منشورات مکتبة آية الله مرعشی نجفی.
- حسینی جلالی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۲ق)، *فهرس التراث*، قم، دلیل‌ما.
- حسینی موسوی، محمدبن‌ابی‌طالب (۱۴۱۸ق)، *تسلية المُجالس وزينة المَجالس*، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة.
- حلوانی، حسین بن محمد (۱۴۰۸ق)، *نزوة الناظر وتنبيه الخاطر*، تحقیق و چاپ: قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام.
- حموی، ابو عبدالله یاقوت (۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر.
- خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)، *الهداية الكبرى*، بیروت، البلاغ.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸ش)، *الاخبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قم، منشورات الرضی.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، *تاریخ الاسلام*، تحقیق: عبدالسلام قدمری، بیروت، دارالکتاب العربی.
- رحمان ستایش، محمدکاظم؛ محسن رفعت (۱۳۸۹ش)، «روایات عاشورایی الفتوح

- ابن اعثم کوفی در میزان نقد و بررسی»، حدیث پژوهی، ش ۳.
- رفعت، محسن (۱۳۹۷ش)، «روایت های عاشورایی الأخبار الطوال دینوری در میزان نقد و بررسی»، تاریخ اسلام، سال نوزدهم، ش ۷۶.
- رنجبر، محسن (۱۳۸۶ش)، «سیری در مقتل نویسی و تاریخ نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر (۲)»، تاریخ در آینه پژوهش، سال چهارم، ش ۱۵.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۸ق)، موسوعة طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سبط بن جوزی، شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن قزأوغلی (۱۴۱۸ق)، تذکرة النخوص، قم، منشورات الشریف الرضی.
- شافعی، محمد بن طلحة (بی تا)، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول صلی الله علیه و آله، تحقیق: ماجد ابن أحمد عطیة، بی جا.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۶ش)، الامالی، تهران، کتابچی.
- طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد (۱۴۱۲ق)، مقتل الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق: محمد شجاع ضیف الله، کویت، دارالأوراد.
- طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد (بی تا)، المعجم الكبير، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۲ق)، تاج الموالید، بیروت، دارالقاری.
- _____ (۱۳۹۰ش)، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران، اسلامیه.
- طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق)، دلائل الامامة، قم، مطبعة البعثة.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷)، تاریخ الطبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- طبری، عمادالدین (۱۳۸۳ش)، کامل بهایی، تصحیح: اکبر صفدری قزوینی، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق - الف)، الخلاف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ (۱۴۰۷ق - ب)، تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامیه.

- طهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۳ق)، الذریعة الى تصانیف الشيعة، بیروت، دارالأضواء.
- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (۱۴۱۵ق)، الاصابة، تحقیق: عادل أحمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ش)، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیة.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵ش)، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم، رضی.
- قاسمی پور، محسن (۱۳۹۰ش)، بررسی جایگاه و آثار عمادالدین طبری و تأثیر آن در آثار امامیه (پایان نامه)، دانشگاه ادیان و مذاهب قم.
- قاضی نعمان، ابن محمد مغربی (۱۴۰۹ق)، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، تحقیق: محمد حسین حسینی جلالی، قم، جامعه مدرسین.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۷ق)، الدعوات، قم، مدرسه امام مهدی عجل الله فرجه.
- _____ (۱۴۰۹ق)، قصص الأنبياء عليهم السلام، تحقیق: غلامرضا عرفانیان یزدی، مشهد، مرکز پژوهش های اسلامی.
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶ق)، نیایع المودة لذوی القربی، تحقیق: سید علی جمال اشرف حسینی، بی جا، دارالأسوة.
- کرمانی، نجمه (۱۳۸۵ش)، «نگاهی به پیشینه و چهره شام در واقعه عاشورا»، مبلغان، ش ۷۶.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳ش)، رجال کشی، تحقیق: مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل البيت.
- کوفی، فضیل بن زبیر (۱۴۰۵ق)، «تسمیة من قتل مع الحسین عليه السلام»، تحقیق: سید محمد رضا حسینی جلالی، تراثنا.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعة لعلوم الائمة الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- محلاتی، ذبیح الله (۱۳۷۰ش)، ریاحین الشریعة در ترجمه بانوان دانشمند شیعه، تهران، دارالکتب الإسلامية.
- مسعودی، أبوالحسن علی بن الحسین (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: اسعد داغر، قم، دارالهجرة.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶ق)، اثبات الوصیة، قم، انصاریان.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (۱۴۱۳ق - الف)، الإختصاص [منسوب به شیخ مفید]، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، کنگره جهانی شیخ مفید.
- _____ (۱۴۱۳ق - ب)، الارشاد، تحقیق: مؤسسة آل البيت، قم، کنگره شیخ مفید.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق: مؤسسة آل البيت، قم، مؤسسة آل البيت.
- یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر.

